



Exploring the role of architecture in women's place attachment in residential complexes using grounded theory (Case study: Omid and Ekbatan residential complexes in Tehran)

ARTICLE INFO

Article Type Original Research

Author

Samaneh Mohammadreza¹
Rama Ghalambor Dezfooly^{2*}
Amir Sanaee³

How to cite this article

Mohammadreza, Samaneh, Ghalambor Dezfooly, Rama and Sanaee, Amir. Exploring the role of architecture in women's place attachment in residential complexes using grounded theory (Case study: Omid and Ekbatan residential complexes in Tehran). Urban Design Discourse. 2025; 6(3): 43-56.

Doi:

doi.org/10.48311/udd.2025.27563

¹ PhD Candidate, Department of Architecture, Pardis Branch, Islamic Azad University, Pardis, Tehran, Iran.

² Associate Professor, Department of Architecture and Urban Planning, Pardis Branch, Islamic Azad University, Pardis, Tehran, Iran.

³ Associate Professor, Department of Architecture, Pardis Branch, Islamic Azad University, Pardis, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Introduction: Place attachment is the emotional and cognitive bond individuals form with their living environment, significantly influencing satisfaction and quality of life. Women, who often spend a considerable amount of time in residential spaces, develop a profound connection with their surroundings. This study explores how architectural design principles impact place attachment among women in residential complexes.

Methodology: This qualitative study employs the grounded theory approach for data collection and analysis. A total of 43 in-depth interviews were conducted with women residing in residential complexes, and theoretical saturation was used as the sampling criterion.

Findings: The results show that physical, functional, semantic and social components play an important role in creating place attachment. However, in Ekbatan residential complexes, the findings indicate a significant impact of functional and physical aspects, factors such as ergonomic design of residential units, appropriate lighting and close contact with nature. In Omid residential complexes, in addition to observing physical points, special emphasis has been placed on psychological components. The findings show that the presence of welfare and social facilities, desirable environmental design and close contact with nature among women have increased attachment and a sense of belonging.

Conclusion: The findings of this study provide a theoretical foundation for developing architectural design principles aimed at enhancing place attachment among women. The research offers practical recommendations for architects and urban designers to create residential environments that cater to the psychological and social needs of women, ultimately fostering a stronger sense of belonging and attachment to place.

Keywords: Place attachment, architectural, residential complexes, women.

* Correspondence

Address: Associate Professor, Department of Architecture and Urban Planning, Pardis Branch, Islamic Azad University, Pardis, Tehran, Iran.
Email: rama.ghalambor@iau.ac.ir

Article History

Received: 2025/3/2

Accepted: 2025/5/28

Revised date: 2025/11/28



واکاوی نقش معماری در دل‌بستگی مکانی زنان در مجتمع‌های مسکونی بابرره‌گیری از نظریه زمینه‌ای (نمونه موردی: مجتمع‌های مسکونی امید و اکباتان در تهران)

اطلاعات مقاله:

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

نویسندگان:

سمانه محمدرضا^۱

راما قلمبردزفولی^۲

امیر صناعی^۳

نحوه استناد به این مقاله:

محمد رضا، سمانه، قلمبردزفولی، راما و صناعی، امیر، واکاوی نقش معماری در دل‌بستگی مکانی زنان در مجتمع‌های مسکونی بابرره‌گیری از نظریه زمینه‌ای (نمونه موردی: مجتمع‌های مسکونی امید و اکباتان در تهران). گفتمان طراحی شهری مروری بر ادبیات و نظریه‌های معاصر، ۶ (۳)، ۴۳-۵۶.

۱. دانشجوی دکتری معماری، واحد علوم و فناوری پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، پردیس، تهران، ایران.
۲. دانشیار گروه شهرسازی، واحد علوم و فناوری پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، پردیس، تهران، ایران.
۳. استادیار، گروه معماری، واحد علوم و فناوری پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، پردیس، تهران، ایران.

* نویسنده مسئول:

دکتر راما قلمبردزفولی

نشانی: دانشیار گروه شهرسازی، واحد علوم و فناوری پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، پردیس، تهران، ایران.
ایمیل: rama.ghalambor@iaui.ac.ir

تاریخ مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۷/۹

مقدمه و هدف: دل‌بستگی مکانی، پیوند عاطفی و شناختی افراد با محیط زندگی‌شان است که نقشی کلیدی در رضایت و کیفیت زندگی ایفا می‌کند. این مفهوم به‌ویژه برای زنان که بخش عمده‌ای از زمان خود را در محیط مسکونی سپری می‌کنند، از اهمیت بیشتری برخوردار است. هدف اصلی از این پژوهش، تبیین نقش عوامل معماری در ایجاد حس دل‌بستگی مکانی در مجتمع‌های مسکونی مورد مطالعه است.

روش تحقیق: این مطالعه به روش کیفی و با استفاده از نظریه زمینه‌ای انجام شده است. داده‌ها از طریق ۴۳ مصاحبه عمیق با زنان ساکن در مجتمع‌های مسکونی جمع‌آوری شده و نمونه‌گیری به‌صورت اشباع نظری صورت گرفته است.

یافته‌ها: نتایج نشان می‌دهد که مؤلفه‌های کالبدی، عملکردی، معنایی و اجتماعی در ایجاد دل‌بستگی مکانی نقش مهمی دارند. اما در مجتمع‌های مسکونی اکباتان یافته‌ها نشان‌دهنده تأثیر قابل توجه جنبه‌های عملکردی و کالبدی بوده است، عواملی همچون طراحی ارگونومیک واحدهای مسکونی، نورپردازی مناسب و ارتباط نزدیک با طبیعت. در مجتمع‌های مسکونی امید علاوه بر رعایت نکات فیزیکی، تأکید ویژه‌ای بر مؤلفه‌های روان‌شناختی صورت گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد حضور امکانات رفاهی و اجتماعی، طراحی مطلوب محیط و ارتباط نزدیک با طبیعت در میان زنان، موجب افزایش دل‌بستگی و احساس تعلق شده است.

نتیجه‌گیری: یافته‌های این پژوهش می‌تواند به‌عنوان مبنایی نظری برای تدوین اصول طراحی معماری با هدف تقویت حس دل‌بستگی مکانی در زنان به کار رود. این مطالعه راهکارهایی را برای معماران و طراحان ارائه می‌دهد تا با توجه به نیازهای روانی و اجتماعی زنان، محیط‌های مسکونی مطلوب‌تری ایجاد کنند.

واژه‌های کلیدی: حس دل‌بستگی مکانی، معماری، مجتمع‌های مسکونی، زنان.

۱. مقدمه

در سال‌های اخیر، توجه به مفهوم دلبستگی مکانی به‌عنوان یکی از عناصر اساسی ارتقای کیفیت زندگی در محیط‌های مسکونی، به یکی از موضوعات مهم در حوزه معماری و شهرسازی تبدیل شده است. دلبستگی به مکان، به‌عنوان یک پیوند عاطفی و عملکردی مهم بین افراد و مکان، در اوایل قرن بیست و یکم مورد توجه گسترده قرار گرفته است [۱]. این مفهوم به‌ویژه در مجتمع‌های مسکونی، که ساختار فضایی و طراحی کالبدی در تجربه زیسته ساکنان نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند، اهمیت بیشتری می‌یابد. مطالعات نشان داده‌اند که عناصر مختلف طراحی محیطی، از جمله نور، رنگ، مقیاس فضا و جزئیات معماری، می‌توانند به شکل‌گیری حس تعلق و وابستگی خاص به مکان کمک کنند. در بافت فرهنگی و اجتماعی ایران، زنان غالباً به‌عنوان محور اصلی خانواده شناخته می‌شوند و این نقش فرهنگی باعث می‌شود حس دلبستگی آنان به فضای مسکونی نه‌تنها از نظر شخصی، بلکه از دیدگاه خانوادگی و اجتماعی نیز بسیار مهم باشد [۲]. با توجه به اینکه در چند دهه اخیر، شکل غالب مسکن به آپارتمان‌ها و مجتمع‌های مسکونی تغییر یافته است، مسئله دلبستگی مکانی در این نوع از مسکن به چالشی پیچیده تبدیل شده است [۳]. این مجتمع‌ها، به دلیل تراکم بالا و طراحی فشرده فضایی، امکان ایجاد پیوندهای عمیق اجتماعی و حس مکان را که در خانه‌های سنتی‌تر به‌وضوح وجود داشت، محدود کرده‌اند. در چنین شرایطی، عدم طراحی مناسب و کاهش ارتباطات اجتماعی اغلب موجب کاهش حس تعلق به مکان و تضعیف کیفیت زندگی ساکنان می‌شود [۳]. در این راستا، اصول طراحی معماری نقش اساسی در شکل‌گیری و تقویت دلبستگی مکانی ایفا می‌کنند [۴]. از جمله عناصر طراحی معماری مؤثر بر این حس، می‌توان به طراحی فضاهای باز و نیمه‌باز، دسترسی به نور و تهویه طبیعی، فضاهای مشترک و تعامل‌پذیر، الگوهای دسترسی و سیرکولاسیون، مقیاس انسانی در طراحی، و در نظر گرفتن تنوع فضایی اشاره کرد [۴]. این اصول نه‌تنها بر بعد زیبایی‌شناختی محیط اثر می‌گذارند، بلکه احساس امنیت، راحتی و آرامش روانی را برای ساکنان به ارمغان می‌آورند. از سوی دیگر، محیط‌های مسکونی که بر مبنای تعاملات اجتماعی و فرهنگی و با در نظر گرفتن نیازهای مختلف طراحی می‌شوند، به شکلی مؤثرتر در ایجاد پیوندهای عاطفی بین افراد و فضا عمل می‌کنند [۵]. در حقیقت، معماری مسکونی که بتواند بین جنبه‌های فیزیکی و روان‌شناختی مکان تعادل برقرار کند، شرایطی را فراهم می‌آورد که در آن افراد، به‌ویژه زنان، احساس تعلق بیشتری به محیط زندگی خود داشته باشند و محیط را به‌عنوان بخشی از هویت و حافظه شخصی خود درک کنند. در بسیاری از مطالعات معماری و شهرسازی، بر ضرورت در نظر

گرفتن نیازهای ویژه گروه‌های مختلف اجتماعی در فرآیند طراحی مجتمع‌های مسکونی تأکید شده است [۶]. این نیازها به‌ویژه برای زنان، که به‌واسطه مسئولیت‌ها و نقش‌های اجتماعی‌شان زمان بیشتری را در فضای مسکونی سپری می‌کنند، از اهمیت بیشتری برخوردار است [۶]. تحقیقات نشان داده است که زنان، به دلیل ماهیت پیوندهای عاطفی و اجتماعی قوی‌تر، دلبستگی بیشتری نسبت به خانه دارند و این ارتباط میان زنان و فضای مسکونی می‌تواند به‌عنوان یکی از عناصر اساسی برای ایجاد حس تعلق در محیط‌های مسکونی مورد توجه قرار گیرد. از این منظر، طراحی معماری که به ویژگی‌های جنسیتی توجه داشته باشد و بتواند با نیازهای روحی و روانی زنان هماهنگ شود، نقشی کلیدی در ایجاد دلبستگی مکانی ایفا خواهد کرد.

در این پژوهش، مجتمع‌های مسکونی شهر تهران، با در نظر گرفتن شرایط متنوع طراحی و عوامل اجتماعی و فرهنگی آن‌ها، مورد بررسی قرار می‌گیرند. تهران، به‌عنوان یک کلان‌شهر با ساختارهای مسکونی متفاوت و جمعیت متراکم، نیازمند طراحی‌هایی است که بتوانند حس دلبستگی مکانی را در میان ساکنان تقویت کنند. ویژگی‌های کالبدی و طراحی معماری این مجتمع‌ها، از جمله دسترسی به فضاهای باز، جریان مناسب حرکت در فضاها (سیرکولاسیون)، فضاهای تعامل‌پذیر، و ایجاد بستری برای تعاملات اجتماعی، به‌عنوان عوامل مؤثر بر ایجاد حس دلبستگی مکانی مورد توجه قرار می‌گیرند. این عناصر طراحی می‌توانند احساس تعلق، امنیت و آرامش را در محیط‌های مسکونی تهران افزایش داده و نیازهای اجتماعی و روان‌شناختی ساکنان، به‌ویژه زنان، را برآورده کنند. در این پژوهش، تلاش می‌شود تا با تحلیل دقیق ویژگی‌های مختلف مجتمع‌های مسکونی در شهر تهران و ارزیابی تأثیر هر یک از این عوامل بر دلبستگی مکانی، مدلی از اصول طراحی معماری ارائه شود که بتواند در مجتمع‌های مسکونی آتی مورد استفاده قرار گیرد. این مدل می‌تواند راهنمایی برای معماران و طراحان باشد. بنابراین، پژوهش حاضر در پی آن است که ضمن شناسایی اصول طراحی معماری که به شکل مؤثری بر حس دلبستگی مکانی زنان تأثیر می‌گذارند، به معماران و طراحان کمک کند تا با بهره‌گیری از این اصول، به طراحی مجتمع‌های مسکونی بپردازند که بتوانند نیازهای روان‌شناختی و اجتماعی ساکنان، به‌ویژه زنان، را تأمین کنند و ما را در رسیدن به پاسخ پرسش پژوهش «چگونگی شکل‌گیری حس دلبستگی مکانی در زنان از منظر تعامل میان عوامل معماری و ویژگی‌های محیطی» یاری رساند. امید است که نتایج این پژوهش بتواند راهگشای برنامه‌ریزی و طراحی محیط‌های مسکونی پایدار و تعامل‌پذیر در آینده باشد و به ایجاد محیط‌هایی با حس دلبستگی بیشتر و کیفیت زندگی بالاتر منجر شود.

۲. پیشینه پژوهش

برای بررسی پیشینه پژوهش در چند سال اخیر، پژوهش‌هایی در زمینه دل‌بستگی به مکان مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. در پژوهشی بین‌المللی که توسط کمالی در سال ۲۰۲۰ با موضوع پیش‌بینی حس تعلق به مکان در محیط‌های مسکونی شهری انجام گرفته است، پژوهشگران حس تعلق به مکان را در یک مجتمع مسکونی در تهران مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که طراحی فیزیکی محیط مسکونی در ایجاد حس تعلق نقش بسزایی دارد. این احساس تعلق در بین گروه‌های سنی مختلف و جنسیت‌های مختلف متفاوت است و زنان به خانه و شهر خود بسیار وابسته‌تر از مردان هستند [۷]. در پژوهشی با عنوان «تعیین عوامل تأثیرگذار بر ارتقاء دل‌بستگی مکانی ساکنین در مراکز محلات معاصر» که توسط ریاحی دهکردی و همکاران نگارش شده است، نتایج نشان‌دهنده این است که عوامل کالبدی-بصری، ویژگی‌های فردی، خاطرات و ارزش‌های شخصی و جمعی، و فاصله از مرکز محله دارای بیشترین تأثیر بر دل‌بستگی مکانی هستند [۸]. در پژوهشی که توسط گروک و همکاران در سال ۲۰۲۱ با موضوع تأثیر دل‌بستگی به مکان در هدایت کاربران و مدیریت مکان صورت گرفته است، پژوهشگران به بررسی فرآیندهای دل‌بستگی به مکان پرداختند تا تأثیر دل‌بستگی به مکان بر رهبری جامعه و مدیریت چهار شهر در منطقه باروسا در استرالیا جنوبی را بررسی کنند. در بین ساکنینی که به صورت طولانی در مکان اقامت داشتند، رفتارهای حمایتگرانه و رفتارهای حامی محیط‌زیست، از قبیل تفکیک زباله و حفظ محیط، بیشتر دیده می‌شود [۹]. در پژوهشی دیگر با عنوان «بازشناسی مؤلفه‌های مؤثر بر حس دل‌بستگی مکان در سه مقیاس خانه، محله، شهر»، نتایج پژوهش نشان داد که مقیاس محله به‌عنوان مهم‌ترین و حلقه واسط میان تمام مقیاس‌ها در شکل‌گیری حس دل‌بستگی مکانی عمل می‌نماید. ماهیت مقولات شکل‌دهنده حس دل‌بستگی مکانی در مقیاس خانه ملموس و عینی، در مقیاس شهر غیرملموس و ذهنی، و در مقیاس محله ماهیتی بینابین دارد [۹]. در پژوهشی که در ارتباط با واکاوی دل‌بستگی مکانی در ساختمان‌های بلندمرتبه صورت گرفته است، نشان می‌دهد که میان عوامل مؤثر در ایجاد دل‌بستگی و رضایتمندی افراد از سکونت در ساختمان‌های بلندمرتبه رابطه معناداری وجود دارد. مؤلفه‌های «حضورپذیری» از عامل فرمی-کالبدی، «مدت‌زمان سکونت» از عامل ادراکی-احساسی، و «رویدادهای محلی خاطره‌ساز» از عامل فعالیتی-عملکردی بالاترین امتیاز را در میان زیرمؤلفه‌های مربوطه داشته‌اند [۱۰]. بر اساس مطالعات انجام‌شده، پژوهشی که به تأثیر اصول طراحی معماری در دل‌بستگی مکانی زنان ساکن مجتمع‌های مسکونی پرداخته باشد، مورد کنکاش و ارزیابی قرار نگرفته است و از این حیث پژوهش حاضر پژوهشی جدید می‌باشد.

۳. مبانی نظری پژوهش

دل‌بستگی به مکان، به‌عنوان یک پیوند عاطفی و عملکردی مهم

بین افراد و مکان، در اوایل قرن بیست و یکم مورد توجه گسترده قرار گرفته است [۱]. همچنین، دل‌بستگی مکانی مفهومی پویا است که مبانی نظری آن از چندین رشته وام گرفته شده است. محققان مدت‌ها تلاش کرده‌اند تا ویژگی‌ها و فرصت‌های مختلف این مفهوم را در بازاندیشی افراد، با توجه به نیازهای فیزیکی و روانی کاربران که در آن احساس راحتی دارند، توصیف کنند [۱۱]. هیلداگو و هرماندز (۲۰۰۱) بیان می‌کنند که ویژگی کلیدی دل‌بستگی به مکان، تمایل فرد برای حفظ نزدیکی به مکان است. آلتمن و لو (۱۹۹۲) اظهار می‌کنند که دل‌بستگی به مکان، یک مفهوم یکپارچه است که از فرآیندهای روان‌شناختی، مکان‌ها، بازیگران و روابط اجتماعی مختلف تشکیل شده است [۱۲]. به گفته مورگان (۲۰۱۰)، دل‌بستگی به مکان شامل تعامل بین عاطفه، شناخت و رفتار در رابطه با مکان است. در مبانی نظری موضوع، این روابط شامل چهار بعد مفهومی شده است: هویت مکان [۱۳]، وابستگی به مکان، دل‌بستگی عاطفی، و پیوند اجتماعی [۱۳]. دل‌بستگی، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین مفاهیم روان‌شناسی معاصر، به فرآیند شکل‌گیری و قطع شدن پیوندهای عاطفی میان انسان‌ها اشاره دارد [۱۴]. مدل‌های مختلفی برای بررسی ابعاد حس دل‌بستگی مکانی مطرح شده‌اند. دسته نخست شامل مدل‌های دوبعدی یا سنتی است که در دو مدل عملکردی-احساسی [۱۵] و هویتی-احساسی [۱۶] قابل بررسی هستند. دسته دوم شامل مدل‌های متأخر دل‌بستگی مکانی است که در پاسخ به نظریات انتقادی وارد بر مدل‌های نخست مطرح شده‌اند. این دسته از مدل‌ها بر ابعاد اجتماعی نیز در جریان شکل‌گیری حس دل‌بستگی مکان تأکید دارند [۱۷]. در این دسته از مدل‌ها، می‌توان به چارچوب سه‌جزئی «مردم-مکان-فرآیند» [۱۸] اشاره کرد. با تأکید بر مدل‌های متأخر حس دل‌بستگی مکان، می‌توان دریافت که علاوه بر ویژگی‌های فرد و مکان، عوامل اجتماعی و کالبدی نیز در شکل‌گیری این حس تأثیرگذارند. در یک جمع‌بندی، می‌توان عوامل تأثیرگذار بر حس دل‌بستگی مکان را به شرح زیر برشمرد:

الف) ویژگی‌های کالبدی مکان: مقیاس‌های متفاوت مکان، از خانه و واحد همسایگی تا مقیاس‌های بزرگ‌تر مانند شهر و کشور [۱۹]، رضایتمندی از مسکن [۲۰] و کارایی خدمات وابسته به آن در نسبت با زندگی روزمره فرد، ارزش‌های معماری و زیبایی‌شناختی [۲۱]، و ایمنی [۲۰]. نقش بُعد کالبدی مکان بر دل‌بستگی به مکان، اشاره مستقیم به وجود تسهیلات و خدمات، نوع ساماندهی، نحوه دسترسی، ترکیب هندسی، و تزئینات دارد [۲۱].

ب) ویژگی‌های فردی: سن [۱۹]، جنسیت، وضعیت اقتصادی و جایگاه اجتماعی [۲۳]، وضعیت تأهل، وضعیت مالکیت خانه [۲۴]، نظام ارزش‌های فردی و اجتماعی، باورها و اعتقادات، و سبک زندگی.

پ) عامل زمان: آلتمن دل‌بستگی به مکان را با تغییرات زمانی هم‌راستا می‌داند. بسیاری از محققان بیان داشته‌اند که

تحقیق کیفی بوده و از نظریه زمینه‌ای برای مطالعه رابطه مردم و محیط زندگی‌شان استفاده شده است تا داده‌های گردآوری شده را تحلیل کرده و به نظریه‌ای مبتنی بر واقعیت‌ها و داده‌های مستخرج از محیط مطالعه برسد. نظریه مستخرج از داده‌ها را نظریه زمینه‌ای می‌خوانند [۲۹].

۴-۱. شیوه نمونه‌گیری و حجم نمونه

شیوه نمونه‌گیری در این پژوهش مبتنی بر انتخاب تصادفی از میان زنان در دو شهرک امید و اکباتان بوده است. انتخاب تعداد مشارکت‌کنندگان تا زمان اشباع نظری داده‌ها ادامه یافته است؛ یعنی جریان مصاحبه و انتخاب افراد تا زمانی که پاسخ‌ها تکراری شده و داده‌های تازه‌ای به دست نیاید، ادامه داشته است. داده‌های پژوهش از ۲۱ نفر از ساکنان مجتمع‌های مسکونی امید و ۲۲ نفر از ساکنان مجتمع‌های مسکونی اکباتان به شیوه مصاحبه نیمه‌ساختاریافته گردآوری شده است. جمعیت مشارکت‌کننده در بازه سنی ۳۰ تا ۸۰ سال انتخاب شده‌اند. مدت‌زمان اقامت اکثر پاسخگویان بین ۶ تا ۳۰ سال بوده است که همین عامل یکی از نشانه‌های شناخت کامل ساکنان نسبت به مجتمع مسکونی خود محسوب می‌شود. در فرآیند انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، یک سؤال اصلی به‌عنوان شروع مصاحبه در نظر گرفته شد. این پرسش کلی به‌صورت نیمه‌ساختاریافته از مشارکت‌کنندگان پرسیده شد: «آیا حس دلبستگی بین ساکنان (زنان) و خانه و مکان سکونت آن‌ها وجود دارد؟»

۴-۲. میدان مطالعه

مجتمع‌های مسکونی اکباتان یکی از شهرک‌های موفق در زمینه شهرسازی است که ساکنان آن تعلق خاطر خاصی نسبت به آن دارند و به ساختمان‌ها و معماری آن علاقه نشان می‌دهند. شهرک اکباتان با مساحتی حدود ۵۹۴ کیلومتر مربع در تهران قرار دارد و در ۳ فاز طراحی شده است. این شهرک در مجموع دارای ۳۳ بلوک ساختمانی و ۱۵,۶۷۵ واحد مسکونی است و از نظر ساختاری و امکانات به‌گونه‌ای طراحی شده که مانند یک شهرک مستقل عمل می‌کند. نمونه دوم پژوهش، شهرک امید، یکی از شهرک‌های مسکونی تهران است که شامل ۱,۹۴۶ واحد مسکونی در قالب ۱۸ برج و ۵۴ خانه ویلایی می‌باشد. مجتمع‌های شهرک امید در سه کلاس A، B و C دسته‌بندی شده‌اند. برج‌ها نیز چهارده، شانزده و هجده طبقه هستند. دلیل انتخاب این نمونه‌های موردی این است که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های یک شهرک، تعلق خاطر ساکنان آن است. اکباتان و امید از جمله شهرک‌هایی هستند که ساکنان آن‌ها حس تعلق خاطر بالایی دارند و از زندگی در آن‌ها لذت می‌برند. مدت‌زمان سکونت ساکنان این دو شهرک، که یکی از نشانگرهای رضایت آن‌ها از محیط زندگی‌شان محسوب می‌شود، در مقایسه با سایر مجتمع‌های مسکونی تهران بیشتر است. همچنین، این

هرچه مدت‌زمان سکونت فرد در یک مکان افزایش یابد، احتمال ایجاد روابط دوستانه و مشارکت با افراد محل، که تأثیر مثبتی بر حس دلبستگی مکان دارند، افزایش خواهد یافت [۲۰].

ت) ویژگی‌های اجتماعی: شکل‌گیری حس دلبستگی به مکان نیازمند تجربه‌ای طولانی‌مدت و عمیق در مکان و مشارکت در آن است. مشارکت اجتماعی به‌عنوان مهم‌ترین و ثابت‌ترین منبع پیوندهای احساسی با مکان‌های محلی شناخته شده است. **ث) عوامل فرهنگی:** گروه‌ها، خانواده‌ها، اعضای جامعه و فرهنگ‌های مشابه در دلبستگی به یک مکان خاص اشتراک دارند. از سوی دیگر، دلبستگی به مکان وابسته به فعالیت‌هایی است که افراد در قالب مقتضیات فرهنگی خود انجام می‌دهند [۲۸].

ج) عوامل فعالیت‌ی و تعاملی: یکی از عوامل تأثیرگذار، فعالیت‌ها و تعاملات بین انسان-مکان و انسان-انسان در آن مکان است [۲۸]. به این ترتیب، مکان باید ظرفیت برآورده ساختن نیازها و انتظارات فرد از محیط را داشته باشد. این عامل نیز خود در گروه عوامل کالبدی قابل بررسی است [۲۲].

در جدول ۱، شاخص‌های مختلف مطرح‌شده در خصوص مفهوم حس دلبستگی مکانی قابل مشاهده است.

جدول ۱. شاخص‌های مطرح‌شده در دلبستگی مکان

مقیاس مکان	شاخص‌های مطرح‌شده در دلبستگی مکان
درون واحد مسکونی	نقشه مناسب، نور مناسب فضاهای داخلی، چشم‌انداز مناسب، مدت‌زمان سکونت (تداوم)، مالکیت، تناسب با نیازهای انسانی، ارتباط فضای داخلی با بیرون، حریمیت، انسجام، وحدت، امکان فعالیت‌های متنوع در خانه، ترکیب‌بندی، امکان تعامل، جذابیت و دعوت‌کنندگی، چگونگی طراحی واحد از لحاظ پلان و طراحی داخلی، زیبایی شکل و رنگ فضاها، تناسب فضاهای داخلی، ارتباط با طبیعت.
بیرون واحد مسکونی	وابسته به محیط: کالبدی (ویژگی‌های معماری، وجود مبلمان شهری، دسترسی به فضای سبز)؛ عملکردی (دسترسی به خدمات روزمره، تنوع، دسترسی مناسب)؛ معنایی (حس امنیت، خودبستگی (برآورد نیازها و توقعات)، حس تداوم با گذشته، تمایز و تشخیص (وجود ویژگی‌های خاص محیط)، ساختار، خوانایی، کیفیت مطلوب مکانی، امکان بروز مشارکت در طرح‌ها و برنامه‌ها، امکان تعاملات اجتماعی، ایمنی و امنیت). وابسته به شخص: ویژگی‌های شخصی (سن، جنسیت، تحصیلات، متولد شدن در محله، وضعیت اقتصادی)؛ میزان حضورپذیری در مکان (امکان حضور در شب، امنیت)؛ تعامل اجتماعی (امکان تعامل، وجود مراسم‌های محلی، ارزش‌های مشترک).

۴. روش‌شناسی پژوهش

با توجه به اهمیت ادراک ساکنان از محیط مسکونی خود در این پژوهش و وجود بن‌مایه‌های روان‌شناسی محیطی، روش این

مفاهیم استخراج شده در مصاحبه‌ها	امید مسکونی امید	اکباتان	مجموع
چیدمان بلوک‌ها	۹	۱۰	۱۹
دسترسی به خدمات	۱۷	۱۹	۳۶
دسترسی به فضاهای سبز	۲۰	۲۰	۴۰
دید و منظر مناسب	۲۱	۲۰	۴۱
دسترسی به فضاهای ورزشی	۱۵	۲۰	۳۵
وجود فضاهای تعاملی	۱۵	۱۶	۳۱
وجود حس قلمرو	۲۱	۲۰	۴۱
امکان تنظیم خلوت	۱۸	۲۰	۳۸
احساس امنیت	۲۱	۲۰	۴۱
قدمت مکان	۱۷	۱۱	۲۸
وجود مراکز تفریحی و فراغت	۱۳	۱۵	۲۸
وجود بوستان‌ها و فضای باز	۲۱	۱۷	۳۹
روابط همسایگی مناسب	۱۸	۱۰	۲۸

۵-۲. کدگذاری محوری

در مرحله دوم، مفاهیم استخراج شده در قالب دسته‌بندی‌های محوری سازماندهی شدند. هدف از این دسته‌بندی، یافتن روابط متقابل میان کدهای مختلف و تعیین اهمیت نسبی هر دسته‌بندی در تبیین حس دل‌بستگی به مکان بود. در این مرحله، دسته‌بندی‌های مختلفی مانند عوامل عملکردی، کالبدی، احساسات اجتماعی و تجربیات فردی استخراج گردیدند. به عنوان مثال، مفاهیمی نظیر «نورپردازی مناسب»، «فضای باز» و «ارتباط با طبیعت» به عنوان عوامل محسوب شدند که در شکل جدول زیر به تفصیل ارائه شده‌اند.

جدول ۳. دسته‌بندی مفهومی عوامل معماری (مأخذ: مطالعات نویسندگان)

توضیحات مفهومی	کدها و مفاهیم وابسته	دسته‌بندی اصلی
بررسی کارایی و کارکرد صحیح فضاها به منظور ایجاد حس رضایت و عملکرد مطلوب در محیط مسکونی.	دسترسی به امکانات، نورپردازی مناسب، تهویه مناسب	عوامل عملکردی
جنبه‌های فرم و ساختار فضاها که تاثیر مستقیم بر تجربه فیزیکی ساکنین دارد.	ارگونومی، طراحی ساختاری، مصالح به کاررفته	عوامل کالبدی
حمایت از تعاملات اجتماعی و حفظ هویت فرهنگی که در ارتقای حس دل‌بستگی به مکان نقش دارند.	ارتباط اجتماعی، حضور فضاهای عمومی، نمادهای محلی	عوامل اجتماعی و فرهنگی
جنبه‌هایی که به ایجاد احساس اعتماد و امنیت در میان ساکنین کمک می‌کنند.	احساس امنیت، راحتی، پشتیبانی عاطفی	عوامل روان‌شناختی

مجموع‌ها با معماری خاص و استانداردهای مطلوب در طراحی شهری و معماری، همواره مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۵. مباحث و یافته‌ها

با توجه به سؤال اصلی پژوهش مبنی بر وجود حس دل‌بستگی بین زنان و مکان در مجتمع‌های مسکونی امید و اکباتان، پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، فرآیند کدگذاری در تحلیل داده‌های میدانی پرداخته می‌شود. اجرای کدگذاری بر اساس روش‌های استاندارد نظریه زمینه‌ای (Grounded Theory)، شامل سه مرحله اصلی «کدگذاری باز»، «کدگذاری محوری» و «کدگذاری انتخابی» می‌باشد:

۵-۱. کدگذاری باز

در مرحله کدگذاری باز، محقق به دقت مصاحبه‌های عمیق و مشاهده‌های میدانی را مورد بررسی قرار داد تا مفاهیم اولیه استخراج شوند. از میان بیش از ۱۲۰ کد اولیه، مفاهیم تکراری شناسایی و به ۳۲ مفهوم کلیدی کاهش یافتند. برای هر مفهوم، توضیحات دقیق و نمونه‌های پشتیبان ارائه گردید تا هم شناخت دقیق از مفاهیم حاصل شود و هم زمینه‌های بروز این مفاهیم واضح گردد.

جدول ۲. تکرار مقوله‌های دل‌بستگی مکانی در مصاحبه‌ها

مفاهیم استخراج شده در مصاحبه‌ها	امید مسکونی امید	اکباتان	مجموع
مساحت خانه	۱۸	۱۴	۳۲
تعداد اتاق	۲	۷	۹
نقشه مناسب	۱۹	۲۰	۳۹
نور مناسب	۲۱	۲۲	۴۳
ساخت مناسب	۱۰	۱۴	۲۴
ابعاد بازشوها (پنجره)	۱۹	۲۰	۳۹
تعداد بازشوها (پنجره)	۲۰	۲۰	۴۰
نوع مسکن (ویلائی و آپارتمانی)	۲	۰	۲
تفکیک پلان (فضای خصوصی و عمومی)	۲۰	۲۱	۴۱
دسترسی (فضاهای داخل واحد)	۱۹	۲۰	۳۹
ارتباط با طبیعت	۲۱	۲۲	۴۳
ایمنی	۸	۰	۸
رضایت مسکن	۱۸	۲۰	۳۸
قابلیت خاطره سازی مکان	۱۵	۱۱	۲۶
مدت سکونت	۱۱	۱۶	۲۷
آرامش محیطی	۲۱	۱۰	۳۱
فرم	۱۴	۱۰	۲۴
رنگ	۱۱	۱۵	۲۶

« مادر ۸۰ ساله من بیشتر زمانش رو توی تراس می‌گذرونه و به پارک و فضای سبز بیرون نگاه می‌کنه. » (دید و منظر / ساخت مناسب)

عملکردی: این مقوله ناظر بر مفاهیمی است که کیفیت بستر فضایی را مورد توجه قرار می‌دهد. فضایی که خانه، به‌عنوان یک جزء، در مکان قرار گرفته است. نخستین مفهوم «دسترسی» است. این مفهوم طیف وسیعی از خدمات، از قبیل دسترسی به فضای آشپزخانه هنگام ورود به خانه، دسترسی به فضاهای خصوصی و ... را در بر می‌گیرد. این مفهوم هنگامی که در ارتباط با دلبستگی به خانه مطرح می‌شود، ماهیت کلی‌تری داشت و کمتر به‌صورت مشخص به یک نوع خدمات خاص اشاره می‌شد.

« از داخل خونه، به‌خاطر پنجره‌های بزرگی که داریم، فضای بیرون و پارک و آسمون رو به‌راحتی می‌بینیم... » (ارتباط با طبیعت / ابعاد پنجره‌ها)

یکی دیگر از مفاهیم مورد اشاره در این مقوله «ارتباط با طبیعت» است. باید توجه داشت که منظور، منظر طبیعی و فضای سبزی است که در یک محیط سکونتی وجود دارد و این مفهوم، به‌واسطه وجود تراس، فضاهای نیمه‌باز و پنجره‌های بزرگ محقق می‌شود.

در نهایت باید گفت که مقوله عملکردی تأثیر مشخص و قابل توجهی از ویژگی‌ها بر روی حس دلبستگی به خانه دارد و این حس صرفاً درون خانه تأثیرپذیر نیست، بلکه عوامل بیرونی و محیطی نیز مؤثرند.

مقولات حس دلبستگی در بیرون واحد مسکونی

عملکردی: این مقوله در مجموع از هفت مفهوم تشکیل شده است که سه مفهوم آن مربوط به دسترسی به انواع خدمات است. به‌علت تکرار زیاد، این مفاهیم در قالب مفاهیم مستقل بیان شده‌اند. این سه مفهوم عبارتند از:

- دسترسی به بوستان‌ها و فضای سبز
- دسترسی به فضاهای بازی و ورزشی
- دسترسی به خدمات

« امکانات اینجا رو دوست دارم. هر بلوک برای خودش باشگاه ورزشی داره و این برام خیلی مهمه. دسترسی بهش هم خیلی راحت. » (دسترسی به انواع خدمات)

رضایت از مسکن، یکی از عوامل شکل‌دهنده حس دلبستگی به مکان است. رضایت از مسکن به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر و پیش‌بینی‌کننده حس دلبستگی مکانی، در پژوهش‌های دیگری نیز مورد تأکید قرار گرفته است [۳۰].

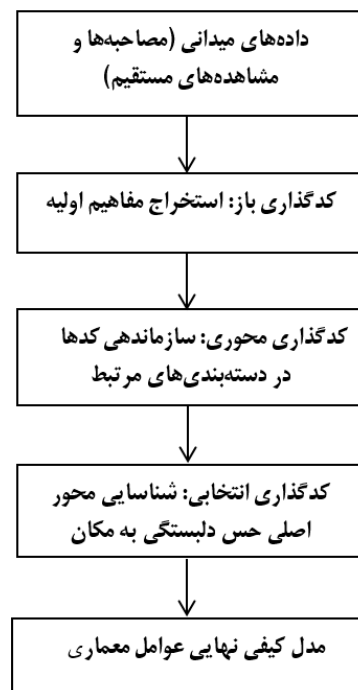
« وجود فضاهای تعاملی » مفهوم دیگری است که در برخی مصاحبه‌ها به آن اشاره شده است. فضاهای باز و باکیفیت که بتوانند زمینه تعامل و حضورپذیری ساکنان را در فضای عمومی محل سکونت فراهم کنند.

توضیح: جدول فوق نشان‌دهنده دسته‌بندی اولیه مفاهیم استخراج‌شده از داده‌های میدانی است که پس از بررسی دقیق توسط تیم پژوهش بهبود یافته و اصلاح شده‌اند.

۳-۵. کدگذاری انتخابی

در نهایت، در مرحله کدگذاری انتخابی، بر محور مفهومی اصلی از جمله «حس دلبستگی به مکان» تأکید قرار گرفت. در این مرحله، روابط میان دسته‌بندی‌های فرعی مورد بررسی قرار گرفت تا مدل جامع و نهایی شکل گیرد. در این فرآیند، قسمت‌های مختلف تجربه فردی، شرایط محیطی و تعاملات اجتماعی به‌عنوان پیش‌نیازهایی برای ایجاد حس دلبستگی شناسایی شدند.

برای نمایش فرآیند کدگذاری نظریه زمینه‌ای، یک نمودار گردش فرایندی به کمک Mermaid ارائه می‌شود:



نمودار ۱. جریان کدگذاری نظریه زمینه‌ای برای استخراج عوامل حس دلبستگی به مکان

توضیح: نمودار فوق، مراحل کلیدی کدگذاری را به ترتیب از دریافت داده‌های میدانی تا ایجاد مدل نهایی به تصویر می‌کشد.

مقولات حس دلبستگی مکانی درون واحد مسکونی

کالبدی: این مقوله بیشتر مبتنی بر مفاهیمی چون «مساحت مسکن»، «تعداد اتاق»، «نقشه مناسب»، «نور مناسب»، «ساخت مناسب»، قرار دارد.

« همه فضاهای خنوم رو دوست دارم. آشپزخانه‌اش به‌اندازه است؛ پذیرایی و اتاق خواب‌ها هم همین‌طور. همه چیز سر جای خودش، به‌اندازه و متناسبه. » (مساحت مسکن؛ نقشه مناسب)

حس هویت و تعلق کمک کند. ساختمان‌هایی که با محیط اطراف هماهنگ هستند و از عناصر محلی استفاده می‌کنند، می‌توانند حس دلبستگی بیشتری ایجاد کنند.

- نوع مصالح و رنگ‌ها: استفاده از مواد طبیعی و رنگ‌های مناسب می‌تواند حس راحتی و آرامش را افزایش دهد که به نوبه خود، حس دلبستگی به مکان را تقویت می‌کند.
- نورپردازی: نورپردازی مناسب می‌تواند فضاها را دل‌پذیرتر و جذاب‌تر کند و این امر به افزایش حس دلبستگی کمک می‌کند.
- نحوه قرارگیری: نحوه قرارگیری ساختمان در محیط اطراف و ارتباط آن با فضاهای عمومی و خصوصی نیز می‌تواند بر حس دلبستگی تأثیر بگذارد.

اجتماعی: این مقوله از مفهوم «روابط مناسب همسایگی» تشکیل شده است. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، مفهوم روابط همسایگی از جمله مفاهیمی بود که در هر دو شهرک با سطوح اقتصادی-اجتماعی متفاوت مورد توجه بوده و بیشتر مصاحبه‌شوندگان بارده سنی بالا (۵۰ تا ۸۰ سال) به آن اشاره کرده‌اند:

«من همسایه‌هامو خیلی دوست دارم، همه همدیگه رو می‌شناسیم، خیلی ساله که باهم دوستیم و عصرها رو باهم می‌گذرونیم.» (روابط همسایگی)

با مشخص شدن مقولات و بیان خط داستان در این پژوهش، دسته‌بندی مقولات در قالب شرایطی، تعاملی و پیامدی در مرحله کدگذاری محوری نیز انجام شد تا مقوله هسته‌ای در مرحله کدگذاری گزینشی شناسایی شود. «تجربه حس زندگی (حس دلبستگی)» به‌عنوان مقوله هسته‌ای پژوهش، انتزاعی‌ترین و کلی‌ترین مفهوم این پژوهش را به خود اختصاص داده است تا نحوه ادراک و ارزیابی حس دلبستگی مکانی زنان در مجتمع‌های مسکونی را بیازماید. موفقیت این مجموعه‌ها در خلق این حس دلبستگی در زنان به خانه و محل سکونت، می‌تواند به‌عنوان یک نظریه تبیینی در اختیار دانش طراحی برای معماران و شهرسازان قرار گیرد تا احتمال موفقیت طراحی به‌ویژه در طراحی مجتمع‌های مسکونی جدید (در شهرهای جدید) افزایش یابد. همان‌گونه که در مدل زمینه‌ای حاصل از تحلیل داده‌ها استخراج شده است، «عوامل کالبدی» از جمله: نور مناسب (تعداد و ابعاد پنجره)، نقشه مناسب (تفکیک فضاهای عمومی و خصوصی)، ارتباط با طبیعت (وجود تراس و فضای سبز در واحد مسکونی) و... برای ساکنان مجتمع‌های مسکونی امید و اکباتان، به‌عنوان «شرایط» مورد نیاز «حس دلبستگی» در این مجتمع‌ها، توسط زنان شناخته شده‌اند. تعامل زنان با حس دلبستگی به مکان، به واسطه ویژگی‌های معماری خاص شهرک‌ها، خدمات و امکانات مجتمع‌ها و آسایش و راحتی در مجموعه، همراه با «حس امنیت»، هم از بُعد روانی (به دلیل خاص بودن شرایط زنان در اجتماع) و هم از بُعد کالبدی به وجود آمده است. «حس امنیت» به‌عنوان لنگرگاهی برای حس دلبستگی زنان در مجتمع‌ها شناخته شده است. ویژگی‌های

وجود فضاهای باز باکیفیت منجر به افزایش حس دلبستگی به محله می‌شود و حس دلبستگی بالاتر منجر به حضورپذیری بیشتر در فضای محله می‌گردد [۳۱].

معنایی: مقوله بعدی مؤثر در حس دلبستگی، بعد معنایی است که از مفاهیم «خاطره‌انگیزی» و «مدت سکونت» تشکیل شده است. این مفهوم در پژوهش علی‌اکبرزاده و همکارانش در سال ۲۰۲۱، که پژوهشی کیفی در زمینه دلبستگی مکانی و پیری است، نیز مورد توجه بوده است [۳۲]. مفهوم مدت سکونت، پیوند ملموسی با شکل‌گیری خاطرات و همچنین دلبستگی به مکان دارد.

«مادرم ۵۰ ساله که ساکن اینجاست و عاشق اینجاست. من خودم اینجا به دنیا اومدم. همه اینجا رو به‌خوبی می‌شناسم و همه خاطرات کودکی‌م توی این شهرک بوده.» (قابلیت خاطره‌سازی مکان / مدت سکونت)

این مقوله به ارزش‌های محسوس و نامحسوس اشاره دارد که مجموعه آنها منجر به شکل‌گیری احساس افتخار و حس مثبت نسبت به مکان می‌شود. این مقوله شامل مفاهیمی از قبیل «قدمت مکان»، «احساس امنیت» و «وجود حس قلمرو» است. همان‌طور که مشخص است، این مفاهیم باوجود ریشه در عینیت محله، ماهیتی ادراکی دارند و منجر به شکل‌گیری شناختی ذهنی از محدوده مکان می‌شوند. حس قلمرو در محله، یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری حس هویت شخصی و اجتماعی است که با توجه به این نقش، می‌تواند بر حس دلبستگی مکانی نیز مؤثر باشد [۳۳]. یکی از عوامل پایه‌ای در شکل‌گیری حس دلبستگی مکانی، احساس امنیت در محیط است. این مورد در سلسله‌نیازهای مازلو نیز مورد اشاره قرار گرفته و در هرم مازلو، نیاز به امنیت مقدمه شکل‌گیری حس تعلق اجتماعی است [۳۴]. «وقتی بچه‌هام تا دیروقت بیرون از خانه هستند، نگرانم. اما به‌محض اینکه وارد شهرک می‌شن، خیالم راحت می‌شه، انگار اومدن توی خونه.» (مفهوم امنیت)

«ما با خیال راحت ماشین‌هامون رو توی شهرک، بدون اینکه قفل فرمون بزنیم، پارک می‌کنیم چون اینجا نگهبانی ۲۴ ساعته داره و کاملاً امنه.» (احساس امنیت)

«اینجا افراد غریبه نمی‌تونن وارد بلوک‌ها بشن چون هر بلوک کیوسک نگهبانی داره و ما از این بابت خیلی حس آرامش داریم.» (احساس امنیت و آرامش)

کالبدی: این مقوله از فرم و نوع چیدمان بلوک در همجواری یکدیگر تشکیل شده است. تأثیر فرم ساختمان بر حس دلبستگی به مکان موضوعی پیچیده و چندوجهی است که می‌تواند به عوامل مختلفی بستگی داشته باشد. فرم ساختمان می‌تواند از طریق طراحی، رنگ‌ها، نورپردازی و حتی نحوه قرارگیری در محیط اطراف، نوع مصالح، بر حس دلبستگی افراد به مکان تأثیر بگذارد.

- طراحی و معماری: طراحی ساختمان‌ها می‌تواند به ایجاد

۵-۵. مقایسه مدل پیشنهادی با مدل‌های موجود در ادبیات پژوهشی

در این بخش، به بررسی و مقایسه مدل نهایی ارائه‌شده با مدل‌های موجود در ادبیات، مانند مدل‌های پیشنهادی هیدالگو و هراندز و آلمن و لو، پرداخته شده است. از ویژگی‌های مشترک و تفاوت‌های کلیدی می‌توان به نکات زیر اشاره نمود:

۵-۵-۱. شباهت‌ها

- هر دو مدل مطرح، به بررسی تأثیر عوامل محیطی و ساختاری در ایجاد حس دلبستگی به مکان می‌پردازند.
- استفاده از بُعدهای چندگانه برای تفکیک عامل‌های فیزیکی و غیرفیزیکی در قالب یک مدل جامع از دیگر مشابهت‌های مدل‌هاست.
- هر دو مدل تأکید بر نقش تعاملات اجتماعی به عنوان یکی از عوامل تقویت حس دلبستگی دارند.

۵-۵-۲. تفاوت‌ها

- مدل پیشنهادی پژوهش حاضر به‌طور خاص از روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای بهره می‌گیرد که در تحلیل‌های قبلی کمتر به این نحو به کار رفته است.
- برخلاف مدل‌های قبلی که عمدتاً رویکرد کمی داشته‌اند، رویکرد کیفی ما اجازه داده تا عمق تجربه‌های ساکنین به‌طور دقیق‌تر مورد بررسی قرار گیرد.
- در مدل پیشنهادی، علاوه بر عوامل کلی محیطی، تأکید ویژه‌ای بر شرایط فرهنگی و روان‌شناختی ساکنین، به‌ویژه در محیط‌های مسکونی مدرن، صورت گرفته است.
- در مدل این پژوهش، عوامل از منظر زنان، شناسایی و مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۴. مقایسه مدل‌های موجود با مدل پیشنهادی پژوهش

ویژگی مقایسه	مدل‌های موجود (هیدالگو و هراندز / آلمن و لو)	مدل پیشنهادی پژوهش حاضر
رویکرد پژوهشی	عمدتاً کمی و مبتنی بر داده‌های آماری	کیفی با تأکید بر تحلیل‌های میدانی و نظریه زمینه‌ای
بُعدهای مورد توجه	عوامل فیزیکی و اجتماعی	عوامل فیزیکی، اجتماعی و روان‌شناختی
روش کدگذاری	استفاده از شاخص‌های آماری و کمی	کدگذاری باز، محوری و انتخابی با تحلیل عمیق داده‌ها
تمرکز بر متغیر	تفاوت‌های سطحی در عملکرد فضای شهری	ارتباط پیچیده میان عوامل معماری و حس دلبستگی به مکان
همگرایی نظری	کمتر و مبتنی بر الگوهای آماری	همگرایی عمیق نظری از طریق کدگذاری‌های چندمرحله‌ای

معماری مجموعه، تمیزی و وجود فضای سبز از دیگر عوامل حس تعلق‌پذیری به شهرک است که می‌تواند به‌عنوان اصول طراحی در مجتمع‌های جدید به کار گرفته شود. «قابلیت خاطره‌سازی مکان» یکی دیگر از تعاملات ساکنان (زنان) است که در سایه داشتن شرایط و امکانات مناسب و فضاهای مطلوب در مجتمع‌ها به وجود آمده است. «مدت‌زمان سکونت» نیز، که در سایه داشتن شرایط یکسان و زندگی مشترک در کنار همسایگان، هویت اجتماعی مشترک و رابطه عاطفی میان زنان (روابط همسایگی) ایجاد شده، از دیگر عوامل مؤثر بر حس دلبستگی است [۳۵].

۴-۵. مدل پیشنهادی و بازسازی روابط مفهومی

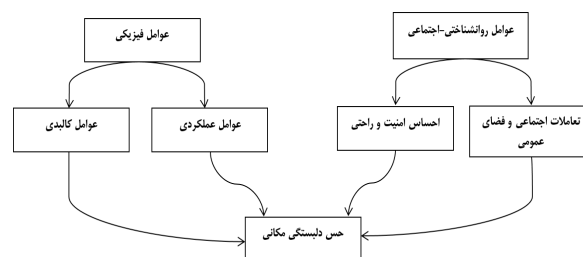
نتیجه نهایی از فرآیند کدگذاری منجر به تدوین یک مدل جامع و کارا در بررسی عوامل معماری مؤثر بر حس دلبستگی به مکان گردید. این مدل، از دو بعد اصلی تشکیل شده است: بُعد فیزیکی و بُعد روان‌شناختی-اجتماعی

۴-۵-۱. بُعد فیزیکی

در این بُعد، عوامل کالبدی و عملکردی نقش اصلی را دارند. مواردی همچون طراحی ارگونومیک فضاها، ایجاد فضای سبز و ارتباط نزدیک با طبیعت، نورپردازی مناسب، حضور امکانات رفاهی و اجتماعی، به‌عنوان شاخص‌های اصلی معرفی شدند. این عوامل علاوه بر ارتقای سودمندی فضا، می‌توانند به افزایش رضایت زنان از محیط زندگی کمک نمایند.

۴-۵-۲. بُعد روان‌شناختی-اجتماعی

این بُعد به عواملی می‌پردازد که از نظر احساسی و روان‌شناختی، حس دلبستگی به مکان را تقویت می‌کنند. احساس امنیت، ادراک از حمایت عاطفی، تعاملات اجتماعی مؤثر، و حفظ هویت فرهنگی مؤلفه‌های اصلی در این بُعد بودند. بررسی‌های کیفی نشان داده است که حضور فضاهای عمومی، برای نمونه پارک‌ها و محوطه‌های گردهمایی، می‌تواند به‌طور مستقیم حس تعلق و دلبستگی را تحریک کند. (نمایش مدل پیشنهاد شده به صورت یک دیاگرام).



شکل ۱. مدل روابط میان عوامل مختلف در دو بُعد فیزیکی و روان‌شناختی-اجتماعی و تأثیر آن‌ها بر ایجاد حس دلبستگی به مکان در زنان ساکن مجتمع‌های مسکونی (منبع: نگارندگان)

توضیح: نمودار فوق، روابط میان عوامل مختلف در دو بُعد فیزیکی و روان‌شناختی-اجتماعی و تأثیر آن‌ها بر ایجاد حس دلبستگی به مکان را نشان می‌دهد.

• مطالعه موردی اکباتان با تأکید بر بهبود عملکردی و کالبدی فضایی، نشان می‌دهد که چگونه یک طراحی صحیح می‌تواند منجر به افزایش حس تعلق و رضایت کلی شود.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که حس دلبستگی زنان به مکان در مجتمع‌های مسکونی امید و اکباتان تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل کالبدی، عملکردی، روانشناختی-اجتماعی، در دو مقیاس درون و بیرون واحد مسکونی شکل می‌گیرد. در مقیاس درون واحد، عواملی مانند مساحت مناسب، نور کافی، نقشه و تفکیک مطلوب فضاها، و امکان ارتباط با طبیعت از طریق پنجره‌ها و تراس‌ها، نقش مؤثری در ایجاد احساس رضایت و دلبستگی دارند. در سطح بیرونی، دسترسی به فضاهای سبز، امکانات ورزشی، خدمات محلی و وجود فضاهای تعاملی، همراه با احساس امنیت و کیفیت روابط همسایگی، در تقویت این حس تأثیرگذارند. در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که دلبستگی مکانی نه تنها به ویژگی‌های فیزیکی و عملکردی محیط بستگی دارد، بلکه عوامل ذهنی، خاطرات فردی، و تعاملات اجتماعی نیز در تقویت این حس نقش بسزایی ایفا می‌کنند.

۶. نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر، توجه به کیفیت محیط‌های مسکونی و تأثیر آن بر سلامت روانی و اجتماعی ساکنان به یکی از محورهای اصلی مطالعات معماری و شهرسازی تبدیل شده است. یکی از مفاهیم کلیدی در این حوزه، حس دلبستگی به مکان است که نشان‌دهنده ارتباط عاطفی و ذهنی افراد با محیط زندگی‌شان می‌باشد. این حس می‌تواند از طریق ویژگی‌های کالبدی، عملکردی، معنایی و اجتماعی محیط تقویت شود و نقش مهمی در افزایش رضایت از زندگی، احساس امنیت و تعلق خاطر ساکنان، به‌ویژه زنان، ایفا کند. پژوهش حاضر با هدف بررسی این مفهوم در مجتمع‌های مسکونی، به دنبال ارائه مدلی زمینه‌ای برای تدوین اصول طراحی محیط‌های مسکونی است که بتواند به بهبود کیفیت زندگی و ارتقای حس دلبستگی ساکنان کمک کند. در این راستا، تلاش شده است تا با شناسایی عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری این حس، راهکارهایی عملی برای معماران و شهرسازان جهت طراحی فضاهای مسکونی مطلوب‌تر ارائه شود. با توجه به اینکه هدف از انجام این مطالعه در بستر دانش معماری، رسیدن به مدل زمینه‌ای به‌عنوان مبنای تدوین اصول طراحی بوده تا به امکان موفقیت بیشتر ساخت‌وساز و طراحی و حتی بازسازی کمک نماید؛ در تدوین اصول خلق «حس دلبستگی به مکان» که براساس مدل زمینه‌ای به‌دست آمده، مقولاتی مبنایی تدوین اصول طراحی قرارگرفته‌اند که جنبه کالبدی بیشتری دارند. بر این اساس اصول طراحی مرتبط با مدل زمینه‌ای «حس دلبستگی به مکان» در بعد ماهوی عبارتند از:

توضیح: جدول فوق، ویژگی‌های کلیدی مدل‌های موجود را با مدل پیشنهادی در پژوهش حاضر مقایسه می‌کند و نقاط قوت جدید برای تحلیل عمیق حس دلبستگی ارائه شده را برجسته می‌نماید.

۵-۶. موردکاوی از مطالعات موردی اکباتان و امید

بخش دیگری از پژوهش به بررسی مطالعات موردی در بستر مجتمع‌های مسکونی اکباتان و امید اختصاص یافته است. انتخاب این دو مورد به علت ویژگی‌های برجسته طراحی و معماری، ازجمله ایجاد فضاهای اجتماعی پویا، امنیت بالا، استفاده از عناصر طبیعی و توجه ویژه به جزئیات معماری، صورت گرفته است.

۵-۶-۱. مطالعه موردی اکباتان

در راستای بررسی عوامل ایجاد حس دلبستگی در مجتمع مسکونی اکباتان، یافته‌ها نشان‌دهنده تأثیر قابل توجه جنبه‌های عملکردی و کالبدی بوده است. به عنوان مثال:

- طراحی ارگونومیک واحدهای مسکونی موجب افزایش کارایی فضا و احساس راحتی ساکنین شده است.
- استفاده مصالح ساختمانی مناسب و نورپردازی مناسب توانسته است حس عملکردی مثبت را در کاربران ایجاد کند.
- ایجاد فضاهای سبز و ارتباط نزدیک با طبیعت، شرایط لازم برای تعاملات اجتماعی و ایجاد حس دلبستگی را فراهم آورده است.

۵-۶-۲. مطالعه موردی امید

در مجتمع مسکونی امید، علاوه بر رعایت نکات فیزیکی، تأکید ویژه‌ای بر مولفه‌های روان‌شناختی صورت گرفته است. نتایج حاصل از مصاحبه‌ها و مشاهدات نشان می‌دهد:

- حضور امکانات رفاهی و اجتماعی به‌عنوان عاملی کلیدی در ایجاد حس امنیت و رضایت ساکنین مورد توجه قرار گرفته است.
- طراحی محیطی که احساس حمایت عاطفی و ادراک از مراقبت متقابل را تقویت می‌نماید، به ویژه در میان زنان، موجب افزایش دلبستگی و احساس تعلق شده است.
- فضای طراحی شده با ایجاد فضاهای سبز و ارتباط نزدیک با طبیعت، شرایط لازم برای تعاملات اجتماعی و ایجاد حس دلبستگی را فراهم آورده است و احساس همبستگی را تقویت نموده است.
- با مقایسه نتایج هر دو مطالعه، چند نکته کلیدی قابل استناد است:
 - در هر دو مورد، حضور فضاهای عمومی و تعاملات اجتماعی بین ساکنین به‌عنوان ستون فقرات ایجاد حس دلبستگی مشهود است.
 - در بین جوانب مورد بررسی، تفاوت اصلی در رویکرد طراحی در مجتمع امید مشهود است؛ به‌گونه‌ای که جنبه‌های روان‌شناختی به‌طور قابل توجهی بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

امکانات رفاهی، و نیازهای فیزیولوژیکی پرداخته است. تفاوت در اولویت‌بندی مؤلفه‌ها، به‌ویژه تمرکز پژوهش حاضر بر نیازهای زنان، نشان‌دهنده تأثیر تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و گروه‌های هدف بر نتایج است. در مجموع، هم‌راستایی نتایج با مطالعات پیشین و توجه به ابعاد جدید، نشان می‌دهد که پژوهش حاضر به نتایجی معتبر و کاربردی در بهبود کیفیت طراحی مجتمع‌های مسکونی دست‌یافته است.

این پژوهش با ارائه مدلی زمینه‌ای برای ارتقای کیفیت طراحی مجتمع‌های مسکونی، ابزارهایی عملی در اختیار معماران، شهرسازان و معماران منظر قرار می‌دهد تا بتوانند با توجه به نیازهای روانی و اجتماعی ساکنان، به‌ویژه زنان، محیط‌هایی مناسب‌تر طراحی کنند. از آنجا که تاکنون چارچوب کاملی برای ارزیابی حس دبستگی زنان به مکان در مجتمع‌های مسکونی ارائه نشده بود، این پژوهش می‌تواند به‌عنوان مرجعی برای طراحی و ارزیابی محیط‌های مسکونی به کار گرفته شود. مطالعه حاضر نشان می‌دهد که اکثر زنان ساکن در مجتمع‌های مسکونی دو مؤلفه «نور مناسب» که مبتنی بر تعداد و ابعاد بازشوها (پنجره‌ها) و «ارتباط با طبیعت» (از داخل واحد مسکونی) که با وجود تراس و فضاهای سبز داخلی محقق می‌شود، را از اصلی‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر ایجاد حس دبستگی‌شان به مکان سکونت معرفی می‌کنند. در این راستا، با توجه به یافته‌های پژوهش، این پرسش مطرح می‌شود که آیا مردان نیز همانند زنان، مؤلفه‌هایی چون نور مناسب و ارتباط با طبیعت را به‌عنوان اصلی‌ترین عوامل تأثیرگذار بر حس دبستگی به مکان معرفی می‌کنند؟ یا اینکه تفاوت‌های جنسیتی در برداشت از فضا و محیط زندگی موجب تغییر در اولویت‌ها می‌شود؟ این مسئله می‌تواند زمینه‌ساز تحقیقات آتی برای بررسی تفاوت‌های جنسیتی در دبستگی به مکان باشد.

در جهت بهبود کیفیت زندگی و ارتقای حس دبستگی به مکان، راهکارهای اصولی و عملی زیر را می‌توان اتخاذ نمود:

- یکی از مهم‌ترین اصول در طراحی محیط‌های مسکونی، ایجاد فضاهای اجتماعی و تعاملی است که ارتباطات میان ساکنان را تسهیل کرده و احساس تعلق به محله را تقویت کند. طراحی فضاهایی چون حیاط‌های مرکزی، پارک‌های عمومی، و محوطه‌های بازی که امکان تعامل اجتماعی و مشارکت را فراهم می‌آورند، به‌ویژه برای زنان، می‌تواند حس دبستگی به مکان را تقویت کند. علاوه بر این، توجه به نور طبیعی در فضاهای داخلی از طریق پنجره‌های بزرگ و مناسب، به‌ویژه در فضاهای عمومی و خصوصی، از دیگر عواملی است که باعث ایجاد احساس راحتی و آرامش در محیط‌های مسکونی می‌شود. همچنین، ارتباط مستقیم با طبیعت از طریق تراس‌ها و فضاهای سبز داخلی، به‌ویژه در واحدهای مسکونی، از عواملی است که می‌تواند تأثیر زیادی در

تمایز و تشخیص در طراحی، الهام از سبک و معماری شاخص، طراحی در جهت افزایش تعاملات اجتماعی، طراحی امنیت‌محور که در حوزه اصول فرم کالبدی قرار می‌گیرند و اصول طراحی داخلی که شامل نقشه مناسب، نور مناسب داخل فضاها که به تعداد و ابعاد بازشوها بستگی دارد، سیرکولاسیون فضاهای داخلی، تفکیک فضاهای عمومی و خصوصی، تناسب فضاهای داخلی و ... و همچنین اصول دسترسی که امکان دسترسی به امکانات خدماتی و رفاهی و تفریحی (به‌خصوص فضاهای ورزشی و پارک بازی کودکان) را شامل می‌شود. اصول فضاهای جمعی نیز مانند طراحی فضاهای نیمه‌خصوصی، فضای سبز عمومی، کیفیت بالای محوطه‌آرایی و تمیزی مجموعه؛ طراحی فضاهای خاطره‌انگیز و در نهایت اصول ایمنی و امنیت: وجود کیوسک‌های نگهبانی برای هر بلوک، نگهبانی ۲۴ ساعته داخل مجموعه‌ها و لذا تحقیق حاضر نشان داد که، ضمن آنکه مؤلفه‌های کالبدی، عملکردی، معنایی و اجتماعی در ایجاد دبستگی زنان به مجتمع‌های مسکونی نقش مؤثری ایفا کرده، درعین حال مؤلفه‌های کالبدی بیشترین اثر را دارند. در ارتباط با مؤلفه‌های کالبدی و نقش آن در دبستگی زنان به مکان سکونتشان می‌توان گفت، نور مناسب داخل فضاهای داخلی (تعداد و ابعاد پنجره‌ها)، نقشه مناسب و طراحی داخلی (تفکیک فضاهای عمومی و خصوصی داخل واحدها) و همچنین ارتباط با طبیعت (از داخل واحد مسکونی به فضای بیرون) که بستگی به تعداد و ابعاد پنجره‌ها و همچنین وجود تراس و فضای سبز در واحد دارد، بیشترین اثر را در دبستگی زنان در چنین فضاهایی دارد. در مورد ویژگی‌های عملکردی در مجتمع مسکونی و تأثیر آن در ارتقای دبستگی زنان به مکان، می‌توان گفت برآورده کردن توقعات و انتظارات افراد از فعالیت‌های موجود در مجتمع‌ها و ارضای نیازهای فیزیولوژیکی و حیاتی ساکنان از عوامل مهم در دبستگی است. دسترسی راحت به امکانات رفاهی و ورزشی، وجود فضاهای سبز و دید و منظر مناسب، وجود فضاهای خاطره‌انگیز و تعاملی بیشترین تأثیر را از دید مشارکت‌کنندگان در حس دبستگی به مکان دارند. در بعد روانشناختی-اجتماعی می‌توان گفت، حس امنیت از مهمترین عوامل تأثیرگذار است. وجود بوستان‌ها و فضاهای باز تعاملی، جاده سلامتی (مکان پیاده‌روی) در این مجتمع‌ها نیز از عوامل تأثیرگذار بر حس دبستگی زنان بوده است.

یافته‌های پژوهش حاضر در مقایسه با مطالعه رحیمی و همکاران (۲۰۲۰) نشان می‌دهد که مؤلفه‌های کالبدی مانند نور مناسب، ارتباط با طبیعت، طراحی فضاهای تعاملی، و امنیت نقش مهمی در تقویت حس دبستگی به مکان دارند. هر دو پژوهش بر اهمیت عناصر طبیعی و فضاهای سبز تأکید دارند، اما پژوهش حاضر علاوه بر جنبه‌های کالبدی، به ویژگی‌های روانشناختی-اجتماعی و عملکردی مانند خاطره‌انگیزی مکان، دسترسی به

4. Heydari, A. A., Motalebi, Q., & Nekoie Mehr, F. (2013). Examining the relationship between the two concepts of sense of place and attachment to place in student dormitories. *Journal of Fine Arts, Architecture and Urbanism*, 19 (1), 15-22. [in Persian]
5. Yaran, A., & Hadavi, P. (2018). Investigating the design indicators for increasing the security of inhabitants in high-rise residential complexes in Tehran. *Journal of Armanshahr Architecture & Urban Development*, 11 (24), 53-67.
6. Pirbabaei, M. T., Qarabaglou, M., & Alinam, Z. (2014). Investigating the process of attachment to place in urban studies with a cognitive psychology approach. *New Journal of Cognitive Sciences*, 17 (1), 46-59. [in Persian]
7. Kamali, F. (2020). The relationships between cultural values and product emotional attachment (Doctoral dissertation, Queensland University of Technology). <https://doi.org/10.5204/thesis.Eprints.204203>
8. Riahi Dehkordi, A., Montazerolhoja, M., & Sharifnejad, M. (2021). Determining the effective factors on promoting the "place attachment" for the residents of contemporary neighborhood centers (Case study: Kooy-e-Asatid neighborhood in Yazd city). *Journal of Iranian Architecture & Urbanism (JIAU)*, 12 (1), 93-110. <https://doi.org/10.30475/isau.2021.185974.1217> [in Persian]
9. Adeli, Z., Roshanaei, S., & Yazdanpanah Shahabadi, M. R. (2022). Investigating the effect of the role of actors in placemaking and shaping place attachment (Case study: Islamshahr). *Urban Economics and Planning*, 3 (4), 148-163. SID. <https://sid.ir/paper/1035644.fa> [in Persian]
10. Nemati Azar, F., Aslanian, Y., & Tarabi, V. (2023). Analysis of location attachment in high-rise buildings (Case study: Asman Tabriz residential complex). *Urban Environment Planning and Development Quarterly*, 3 (12), 73-86. <https://doi.org/10.30495/JUEPD.2023.1981983.1162> [in Persian]

دلبستگی ساکنان به محیط سکونت داشته باشد.

• امنیت و حریم خصوصی نیز از دیگر اصول کلیدی در طراحی مسکن هستند. طراحی فضاهای امن و مناسب برای حفاظت از حریم خصوصی ساکنان، به‌ویژه برای زنان، می‌تواند به کاهش اضطراب و افزایش اعتمادبه‌نفس کمک کند. ایجاد سیستم‌های امنیتی مؤثر، مانند نگهبانی ۲۴ ساعته و کیوسک‌های نگهبانی، و تفکیک مناسب فضاهای عمومی و خصوصی، نورپردازی مناسب در شب ازجمله اقداماتی است که به احساس امنیت در محیط مسکونی کمک می‌کند.

• دسترسی به امکانات رفاهی و تفریحی نیز ازجمله عواملی است که در ایجاد دلبستگی به مکان تأثیرگذار است. طراحی فضاهای ورزشی، پارک‌های بازی برای کودکان، و مراکز تفریحی در نزدیکی واحدهای مسکونی می‌تواند بر ارتقای کیفیت زندگی ساکنان تأثیر گذارد و احساس راحتی و رضایت در آن‌ها ایجاد کند.

• علاوه بر این، طراحی فضاهای خاطره‌انگیز و ارتقای کیفیت فضاهای بیرونی نیز نقش مهمی در ایجاد حس دلبستگی به مکان دارند. فضاهایی که امکان ساخت خاطرات را فراهم می‌آورند، مانند مسیرهای پیاده‌روی، بوستان‌ها و فضاهای باز تعاملی، به ساکنان این امکان را می‌دهند که ارتباط بیشتری با محیط اطراف خود برقرار کنند و احساس دلبستگی به محله خود را تقویت کنند.

• درنهایت، توجه به نیازهای خاص زنان در طراحی محیط مسکونی، به‌ویژه در فضاهای داخلی و جمعی، می‌تواند باعث ایجاد فضایی مناسب برای سکونت و افزایش رضایت ساکنان شود. در این راستا، توجه به ویژگی‌هایی چون نور مناسب، ارتباط با طبیعت، و طراحی فضاهای خصوصی و عمومی متناسب با نیازهای زنان می‌تواند به ارتقای حس دلبستگی به مکان کمک کند.

References

1. Grocke, C. L., Eversole, R., & Hawkins, C. J. (2021). The influence of place attachment on community leadership and place management. *Journal of Place Management and Development*, 15 (3), 298-315.
2. Ahmadipour, Z., & Mirzaei-Tabar, M. (2018). The role of sense of place in the political organization of space. *Environmental Studies*, 12 (4), 47-62. [in Persian]
3. Mirzahosein, S., Ahmadi, M., & Zaker Haghighi, K. (2019). Investigating how the structure and factors affecting the livability of urban spaces based on the sense of belonging to a place among Tehrani citizens. *Environmental Studies*, 56 (15), 27-46. [in Persian]

- Journal of Environmental Psychology, 21 (3), 273–281.
20. Lewicka, M. (2008). Place attachment, place identity, and place memory: Restoring the forgotten city past. *Journal of Environmental Psychology*, 28 (3), 209–231.
 21. Fornara, F., Bonaiuto, M., & Bonnes, M. (2010). Cross-validation of abbreviated perceived residential environment quality (PREQ) and neighborhood attachment (NA) indicators. *Journal of Environmental Psychology*, 42 (2), 171–196. <http://doi.org/10.1177/0013916508330998>
 22. Sadeghi, F., Daneshgar Moghaddam, G., & Dezhdar, O. (2012). Investigating the relationship between physical planning in residential complexes and the sense of place attachment among residents (Case study: Imam Khomeini and Imam Reza residential complexes in Hamadan). *Urban Management*, 30, 246–253. [in Persian]
 23. Lewicka, M. (2011). Place attachment: How far have we come in the last 40 years? *Journal of Environmental Psychology*, 31 (3), 207–230.
 24. Rajala, K., & Soeice, M. G. (2022). Sense of place on the range: Landowner place meaning, place attachment, and well-being in the Southern Great Plains. *Rangelands*, 44 (5), 353–367.
 25. Waxman, L. (2006). The coffee shop: Social and physical factors influencing place attachment. *Journal of Interior Design*, 31 (3), 35–53. <http://doi.org/10.1111/j.1939-1668.2006.tb00530.x>
 26. Sobhaninia, S., Amirzadeh, M., Lauria, M., & Sharifi, A. (2023). The relationship between place identity and community resilience: Evidence from local communities in Isfahan, Iran. *International Journal of Disaster Risk Reduction*, 90, 103675. <http://doi.org/10.1016/j.ijdrr.2023.103675> . [in Persian]
 27. Chen, Z., Ryan, C., & Zhang, Y. (2021). Transgenerational place attachment in a New Zealand seaside destination. *Tourism Management*, 82, 104196.
 28. Altman, I., & Low, S. M. (Eds.). (1992). Place
 11. Khalil, M. B., & Jacobs, B. C. (2021). Understanding place-based adaptation of women in a post-cyclone context through place attachment. *Environmental Development*, 39, 100644, 1–15.
 12. Chang, J., Lin, Z., Vojnovic, I., Qi, J., Wu, R., & Xie, D. (2023). Social environment still matters: The role of physical and social environment in place attachment in a transitional city, Changzhou, China. *Landscape and Urban Planning*, 232, 104680.
 13. Patwardhan, V., Ribeiro, M. A., Payini, V., Woosnam, K. M., Mallya, J., & Gopalakrishnan, P. (2020). Visitors' place attachment and destination loyalty: Examining the roles of emotional solidarity and perceived safety. *Journal of Travel Research*, 59 (1), 3–21.
 14. Mirza Alipour, F., Labibzadeh, R., & Matiei, B. (2024). Analyzing the relationship of the influencing factors on creating a sense of attachment to the environment in Urmia girls' secondary schools based on Simon's theory (Case study: 7th grade of girls' schools in the 2nd district of Urmia). *Scientific Journal of Architecture and Urban Planning of Iran*, 15 (1), 59–76. [in Persian]
 15. Stokols, D., & Shumaker, S. A. (1981). *People in places: A transactional view of settings*. In *Cognition, Social Behavior, and the Environment*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
 16. Proshansky, H. M., Fabian, A. K., & Kaminoff, R. I. (2014). Place-identity. In *The people, place and space reader* (pp. 77–81). <http://doi.org/10.4324/9781315816852>
 17. Pourjafar, M. R., Izadi, M. S., & Khabiri, S. (2016). Place attachment: Conceptualization, principles, and criteria. *Hoviatshahr*, 9 (24), 43–64. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.17359562.1394.9.24.5.9> [in Persian]
 18. Scannell, L., & Gifford, R. (2010). Defining place attachment: A tripartite organizing framework. *Journal of Environmental Psychology*, 30 (1), 1–10. <http://doi.org/10.1016/j.jenvp.2009.09.006>
 19. Hidalgo, M. C., & Hernandez, B. (2001). Place attachment: Conceptual and empirical questions.

- Foroghan, M., & Ghaedamini Harouni, G. (2022). Place attachment and aging: A scoping review. *Journal of Human Behavior in the Social Environment*, 32 (1), 91-108. <http://doi.org/10.1080/10911359.2020.1860852>
33. Moradgholi, M., & Hosseini, S. B. (2020). The relationship between the form quality of urban housing and the subjective dimensions of place identity (Case study: Zahedan independent housing). *Inovaciencia*, 8 (1), 1-14. <http://doi.org/10.15649/2346075x.1001> [in Persian]
34. Maslow, A. H. (1998). *Maslow on management*. John Wiley & Sons.
35. Chawla, L. (1992). Childhood place attachments. In I. Altman & S. Low (Eds.), *Human behavior and environments: Advances in theory and research* (Vol. 12, pp. 63-84). attachment. New York and London: Plenum Press.
29. Strauss, A., & Corbin, J. (2011). **The basics of qualitative research: Techniques and stages of field theory production** (E. Afshar, Trans.). Tehran: No publication.
30. Adewale, B. A., Ibem, E. O., Amole, S. A., & Adeboye, A. B. (2020). Place attachment in Nigerian urban slums: Evidence from inner-city Ibadan. *Cities*, 107, 102902. <http://doi.org/10.1016/j.cities.2020.102902>
31. Beregfurt, L., Kemperman, A., van den Berg, P., Borgers, A., van der Waerden, P., Oosterhuis, G., & Hommel, M. (2019). Loneliness and life satisfaction explained by public-space use and mobility patterns. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 16 (21), 4282. <http://doi.org/10.3390/ijerph16214282>
32. Aliakbarzadeh, A., Zanjari, N., Delbari, A.,